

بررسی دیدگاههای تئوریک حقوق صاحبان



شعله شاهین - مستانه رضائی

دانشجویان دوره کارشناسی ارشد حسابداری دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران

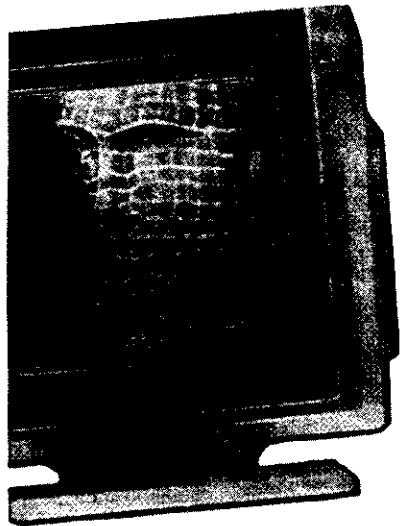
مقدمه

بی تردید مفاهیم فراگیر اساسی راجع به ماهیت سازمانهای تجاری و غیرتجاری که درگیر تصمیمات حسابداری نظیر طبقه‌بندی، اندازه‌گیری و گزارشگری هستند، وجود دارد. این مفاهیم اساسی تحت عناوین تئوریا، تفکرات کلاسیک، دیدگاهها و اصول و... مطرح است. پذیرش یک تئوری خاص بر حسابداری و روشهای

پذیرش یک تئوری خاص بر حسابداری و روشهای گزارشگری موثر است و وجود مفاهیم مختلف باعث ایجاد مغایرتهایی در اصول و عمل می‌شود.

گزارشگری موثر است و وجود مفاهیم مختلف باعث ایجاد مغایرتهایی در اصول و عمل می‌شود.

دو دیدگاه عمده راجع به حقوق صاحبان سهام، نظریه مالکیت و نظریه شخصیت حقوقی است. گرچه تئوریهای دیگری نیز مطرح است از جمله: تئوری وجوه، واحد تجاری، ارزش باقیمانده و سرمایه‌گذار، که در زیر به تعریف آنها می‌پردازیم.



خود حقوق منظور کند و به حساب هزینه ببرد چراکه شرکت و مالک یک شخصیت واحدند و نمی‌توان به خود حقوق پرداخت کرد و به عنوان هزینه منظور نمود.

تئوری شخصیت حقوقی

Entity Theory

با توسعه شرکتها مدیریت از مالکیت جدا می‌شود، مالکیتهای فردی محدود و شرکت به عنوان یک شخصیت حقوقی ارزیابی می‌شود. این نظریه در قالب معادله حسابداری زیر بیان می‌شود:

(بدهیها + حقوق صاحبان سرمایه) = حقوق مالکان = داراییها
در این تئوری، موسسه مرکز توجه حسابداری و هدفهای گزارشهای مالی است (نه مالکان موسسه) و جوهر اصلی آن این است که بستانکاران همانند سهامداران در منابع موسسه سهیمند و موسسه شخصیتی مستقل از گروههای تشکیل دهنده آن دارد، هر سودی متعلق به موسسه است و فقط زمانی سود به سهامداران تعلق می‌گیرد که سود سهام رسماً اعلام شود. این تئوری ارتباطی با ارزشهای جاری ندارد و تاکید بر

موسسه متعلق به مالکان است و هدف اصلی تعیین درآمد خالص آنها، تغییر در مایملک صاحبان است. سود تقسیم نشده متعلق به مالکان است. بهره بدهیها هزینه تلقی می‌شود و از خالص درآمد کسر می‌شود، مالیات بر درآمد مالیات مالکان است و به عنوان هزینه منظور می‌شود چرا که مالیات در مقابل استفاده از خدمات دولتی پرداخت می‌شود.

حسابداران معتقدند که در این تئوری ارزش جاری مناسبتر از قیمت‌های تاریخی است چراکه داراییها باید به ارزش جاری باشند تا حقوق مالکان با ارزش خالص بیان شود.

این تئوری بیشتر در موسسات تک صاحبی که مالکیت از مدیریت جدا نمی‌باشد اجراشدنی است. البته کوششهایی صورت گرفته تا مفاهیم این نظریه به شخصیت‌های در قالب شرکت نیز تعمیم داده شود. گرچه برخی معتقدند که این نظریه در مورد شرکتهای سهامی اجراشدنی نیست، زیرا طبق قانون شرکت سهامی موجودیتی جدای از مالکان دارد و حقوق ویژه خود را داراست. مثلاً اگر یک شرکت سهامی دارایی را تصرف کند این دارایی متعلق به شرکت است نه سهامداران، در مورد بدهیها هم نامعقول است اگر گفته شود سهامداران مسئول بدهیها هستند. یکی از مسائل مهم در شرکتهای سهامی جوابگویی به مالکان است چون معمولاً سهامداران و مدیران متمایز از هم هستند و کمترین آگاهی را از مسایل مالی دارند و به اطلاعات گزارش شده از سوی مدیریت متکی هستند. برعکس شرکتهای کوچک که مالکان از مسائل مالی موسسه آگاهند، که در این صورت مسئله حسابداری (جوابگویی) و مباشرت چندان مفهومی ندارد، تحت این تئوری مالک نمی‌تواند از محل شرکت برای

تئوری مالکیت: Proprietary Theory

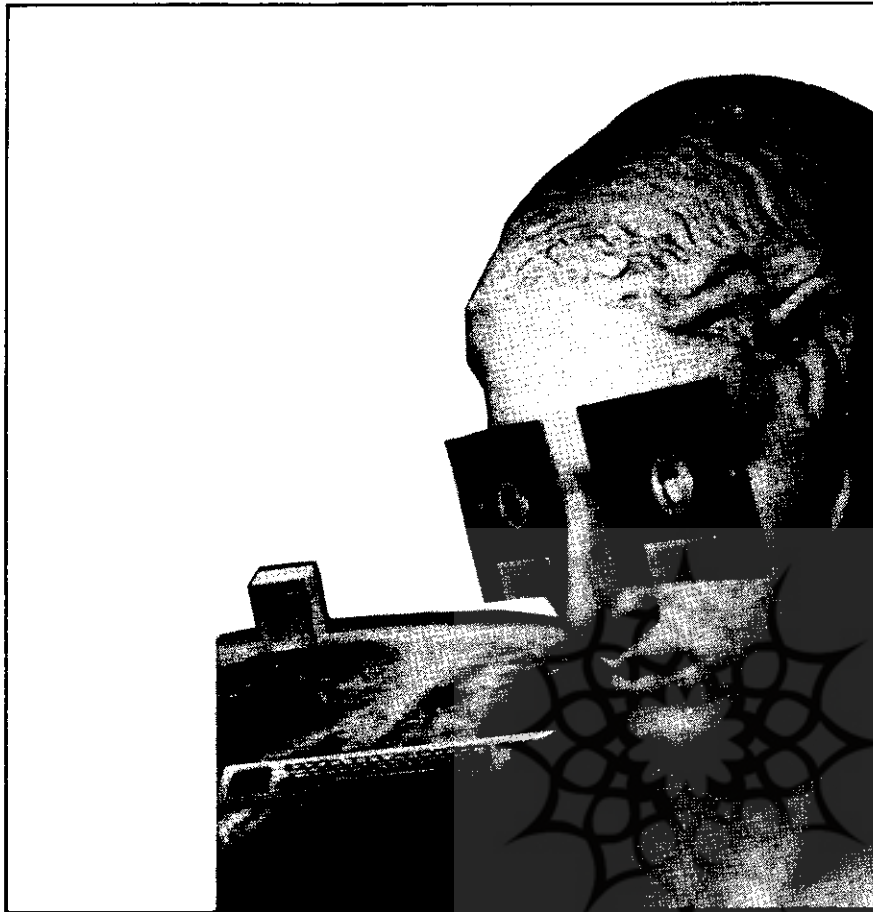
لیتلتون و پیتون (Littleton & Paton) می‌گویند سیستم حسابداری دوطرفه با مفهوم مالکیت تجلی پیدا می‌کند و بدون در نظر گرفتن مفهوم مالکیت، منطقی برای برابری بدهکار و بستانکار وجود نخواهد داشت و دفترداری دوطرفه تنها به صورت یک سری قواعد خواهد بود. این دیدگاه از قرن هیجدهم همزمان با انتشار چند کتاب که به قصد بیان منطق حسابداری براساس هدفهای شرکت، ماهیت سرمایه و اندازه‌گیری از دیدگاه مالکان نوشته شده بود پدید آمد که در حقیقت احیای نظر پاچیولی (Pacioli) در مورد مالکیت بود.

در این تئوری مالکان و دارندگان حقوق مالی در کانون توجه هستند. همه مفاهیم حسابداری، رویه‌ها و قواعد فرموله شده با منافع مالکان متصور می‌شود. ثبتهای از دیدگاه مالکان انجام می‌شود و از دید ترازنامه این تئوری به صورت معادله زیر بیان می‌شود:

$$A - L = P$$

حقوق صاحبان سرمایه = بدهیها - داراییها
برطبق این نظریه خالص ارزش شرکت متعلق به صاحبان سرمایه است و این ارزش از روز تاسیس شرکت با سرمایه‌گذاری مالک شروع و طی عمر موسسه سرمایه‌گذارهای بعدی و سود تقسیم نشده به آن اضافه شده است. داراییها و بدهیهای

«تئوری حسابداری بایستی مفاهیم درآمد و هزینه را در قالب تغییرات در داراییهای موسسه به عنوان افزایش یا کاهش در حقوق مالکان یا سهامداران نشان دهد.»



محاسبه بهای تمام شده برای مالکان دارد. ایراد عمده این نظریه رابطه بستانکاری بین شخصیت حسابداری و صاحبان سرمایه است که این رابطه غیرواقعی و مبنایی نادرست برای ایجاد ساختار حسابداری نظری است چرا که سهامداران عادی نمی‌توانند مانند بستانکاران باشند و در سررسید مشخص مبلغی معین را دریافت کنند. از طرفی دیگر این مفهوم مغایر با تداوم فعالیت موسسه است و حالت تصفیه را نشان می‌دهد. به علاوه، حقوق صاحبان سرمایه متغیر و انعطاف‌پذیر است و با خالص داراییها درآمد تغییر می‌کند. بنابراین اطلاق ماهیت بدهی به تمام عناصر سمت راست ترازنامه گمراه کننده است و شرکت یک وسیله ایجاد منافع برای تشکیل دهندگان آن است و نمی‌تواند مفهومی مستقل از مالکان آن داشته باشد.

این تئوری در شرکتهای سهامی، غیرسهامی و حتی موسسات غیرانتفاعی کاربرد دارد. در این تئوری دو رویکرد وجود دارد: سنتیها و نوگراها

بیشتر سنتی مطرح می‌کند شرکت عاملی برای ایجاد منافع جهت تامین کنندگان سرمایه است بنابراین شرکت باید برای گزارشدهی به مالکان و سرمایه‌گذاران یک شخصیت حسابداری داشته باشد. نوگراها مطرح می‌کنند مسئله تداوم فعالیت اهمیت دارد و شرکت در بقای خود از خود منتفع می‌شود و شخصیت موسسه باعث ایجاد حسابداری برای سهامداران به منظور انجام الزامات قانونی و گزارشدهی می‌شود. هر دو بینش بر ماهیت شرکت به عنوان یک شخصیت مستقل نظر دارد، نظر سنتی به سهامداران به عنوان شرکا در موسسه نظر دارد در حالی که نوگراها به آنها به عنوان عاملی خارج از شرکت نگاه می‌کنند. از آنجا که در این تئوری تعیین درآمد

اهمیت دارد در نتیجه صورتحساب درآمد به دو دلیل زیرا اهمیت بیشتری از ترازنامه دارد:

۱) سهامداران در درآمد ذی نفع هستند و باید نتایج این صورتحساب در هر دوره برای سرمایه‌گذاران مشخص شود.
 ۲) شرکت به وجود آمده تا سوددهی داشته باشد و این امری ضروری در بقای شرکت است.

در این تئوری درآمد به عنوان تغییر در خالص داراییهای شرکت جدای از تغییرات در سرمایه است.

داراییها و هزینه‌ها از نظر ماهوی شبیه به هم هستند هر دو خدمات ارائه می‌کنند پیتون و لیتلتون می‌گویند:

«تئوری حسابداری بایستی مفاهیم

اگر گروه به عنوان یک واحد اقتصادی مورد توجه قرار گیرد از دیدگاه واحد تجاری باید استفاده شود و نمی‌تواند بر تئوریهای فردی مالکیت، شخصیت حقوقی یا وجوه استوار باشد

درآمد و هزینه را در قالب تغییرات در داراییهای موسسه به عنوان افزایش یا کاهش در حقوق مالکان یا سهامداران نشان دهد.»

در رویکرد سنتی هزینه بهره باید به عنوان توزیع سود پس از کسر هزینه‌ها

منظور شود. هزینه بهره به علت استفاده از پول بستانکاران پرداخت می‌شود، درست مانند پرداخت سود سهام به سهامداران. در این تئوری سهامداران و بستانکاران در وضعیتی مشابه قرار دارند. همچنین مالیات بر درآمد توزیع سود است، می‌توان گفت که مالیات سهم دولت از درآمد است بدون آنکه سرمایه‌ای مهیا کرده باشد.

در این تئوری مالیاتگیری مجدد وجود ندارد چرا که شرکت شخصیتی جدا از سهامداران دارد، پس این توجیه‌پذیر است که هر شخصیت مالیات خود را جداگانه پرداخت کند.

امروزه در عمل هزینه بهره به عنوان هزینه و سود سهام به عنوان توزیع درآمد منظور می‌شود.

تئوری ارزش باقیمانده (حقوق مازاد) Residual Equity Theory

این تئوری به عنوان یکی از چند زیر مجموعه تئوری شخصیت حقوقی مطرح است و مفهومی بین تئوری مالکیت و شخصیت حقوقی دارد. معادله حسابداری این تئوری عبارت است از:

حقوق مالکان ویژه - داراییها = ارزش باقیمانده
سهامداران عادی بعد از بستانکاران و سهامداران ممتاز و سایر گروههایی که در منافع ذی‌نفع هستند (دارندگان حقوق ویژه) در درآمد موسسه ذی‌نفع و ذی‌حق هستند. بنابراین سهامداران حقوق نهایی نسبت به درآمد دارند گرچه اولین گروه متضرر در زیان می‌باشند.

وجود سهامداران برای حیات موسسه ضروری است زیرا دارای بالاترین ریسک هستند و حجم چشمگیری از سرمایه را در موسسه تامین می‌کنند. هدف این دیدگاه تهیه اطلاعات مفید جهت تصمیمگیریهای سرمایه‌گذاری برای سهامداران عادی است.

تئوری بنگاه اجتماعی (تشکل اجتماعی)

Enterprise Theory

این تئوری مفهومی وسیعتر از شخصیت حسابداری دارد. شرکت به عنوان موسسه اجتماعی برای سودآوری بسیاری از گروههای ذی‌نفع می‌باشد از جمله سهامداران، بستانکاران، کارمندان، مشتریان و دولت. بنابراین ممکن است به عنوان یک تئوری اجتماعی حسابداری مطرح شود و از دیدگاه حسابداری به آن معناست که استفاده‌کنندگان گزارشها، کل جامعه می‌باشند. در این نظریه شرکتهای بزرگ پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار ملی یا منطقه‌ای به عنوان بنگاه اجتماعی مورد نظر می‌باشد.

در اینجا مناسبترین مفهوم درآمد جمع ارزش افزوده حاصل شده به وسیله بنگاه می‌باشد بنابراین ارزش افزوده شامل همه پرداختها به سهامداران، بهره بستانکاران، حقوق کارمندان، مالیات واحدهای دولتی، استهلاک و سود تقسیم نشده است. ارزش افزوده بهترین شاخص سهم بودن در رفاه اجتماعی و ارزش ایجاد شده به وسیله یک موسسه در دوره زمانی معین است. این صورت‌حساب مکمل صورتهای مالی است و در آن منابع و توزیع آن بین قسمتهای مختلف واحد تجاری نشان داده می‌شود و معیار سنجش عملکرد بخشهای مختلف شامل: کارکنان، تامین کنندگان سرمایه و دولت - یعنی تمام کسانی است که برای خلق ثروت تلاش کرده‌اند.

تئوری بنگاه اجتماعی پیشرو در مفهوم حسابداری اجتماعی بوده و صورت‌حساب درآمد اجتماعی نیز از مشتقات آن است. این دیدگاه بر مشارکت و تعاون جهت بقا و تداوم فعالیت موسسه و ایجاد درآمد تاکید دارد.

در این چارچوب مدیریت بازوی ارتباطی قسری مالکان است و دارای مسئولیتهای عمده‌ای از جمله توزیع کننده مناسب سود و ایجاد کننده روابط صمیمانه با کارمندان، مشتریان و واحدهای دولتی است. مدیریت امروزه قیم و حافظ بقا و رشد شرکت است و وظایف هر بخش را به عنوان جزئی از سازمان تعیین می‌کند و کل مجموعه، سهم در ایجاد رفاه اجتماعی می‌باشند. این مفهوم نقاط مشترکی با تئوری شخصیت حقوقی دارد اما برخوردهای جزئی نیز با چرخه حسابداری دارد.

استوباس (Staubus) معتقد است که عملیات حسابداری و صورتهای مالی باید حاوی دیدگاههای سرمایه‌گذاران باشد.

تئوری وجوه مستقل Fund Theory

این تئوری، ارتباطات فردی مفروض در تئوری مالکیت و جنبه استقلال شخصیت در تئوری شخصیت موسسه را کنار گذاشته و در عوض گردش عملیات را به عنوان مبنای حسابداری مطرح می‌کند.

در این تئوری شرکت نماینده گروههای تشکیل دهنده آن است. معادله حسابداری در این تئوری عبارت است از:

داراییها = منابع تامین داراییها (محدودیت بر داراییها)
کاربرد این تئوری بیشتر در حسابداری دولتی و غیرانتفاعی است که دارای محدودیتهای قانونی و شامل یک سری حسابهای مستقل برای هر یک از وجوه می‌باشند. این نظریه ثبت رویدادهای مالی را در سه بخش تشریح می‌کند:

(۱) منابع: این بخش به وسیله یک سری

حسابهای خود تراز ایجاد می‌شود.
۲) داراییها: منابع و خدمات اقتصادی بالقوه.

۳) ذخایر: محدودیتهای استفاده از داراییها (بلوکه کردن داراییها یا تامین کنندگان داراییها).

هر بخش بر فعالیتهای و عملیات همگن در سازمان دلالت دارد و یک حسابداری مستقل را طلب می‌کند.

وجوه جهت هدفهای معین در داراییها متبلور و مالکان به عنوان محدودیتها و بدهیها نشانگر پرداختهای آینده هستند. ادعای نهایی روی داراییها توازن حقوق مالکان و داراییها را برقرار می‌کند و ترازنامه، صورتحساب موجودی داراییها و محدودیت داراییهاست.

درآمدها نشانگر افزایشی در داراییها و حقوق صاحبان در ارزش باقیمانده است و با هر افزایشی در داراییها به موازات آن محدودیتی ایجاد می‌شود و ایجاد دین مستلزم پرداخت اصل و بهره آن در آینده است و هزینه‌ها نیز بهای خدماتی است که برای رسیدن به هدفهای وجوه صورت گرفته است. واتز (Watts) می‌گوید هر صورتحسابی می‌تواند جریان وجوه یا درآمد و محل خرج آن را در یک بخش مشخص و در جهت هدف وجوه نشان دهد.

تئوری مدیریت (اشراف)

Commander Theory

در دیدگاه شخصیت حقوقی، واحد تجاری کانون توجه و در دیدگاه مالکیت، صاحبان سرمایه مرکز اصلی توجه هستند. اما در این نظریه مدیران مورد نظرند به طوری که در متون حسابداری یک زمینه مطالعاتی بنام حسابداری مدیریت گشوده شده است که حسابداران اطلاعات را برای مدیران تهیه کنند تا آنها قادر به اعمال کنترل

بر اموال با دیدگاه افزایش آنها باشند زیرا مهمترین هدفهای مدیران با مهمترین هدفهای مالکان یا موسسه منطبق است. در دیدگاههای قبلی اشخاص، شخصیت و وجوه برجسته و شاخص بودند اما در اینجا کنترل برجسته است و شکل سازمان تأثیری بر کاربرد این دیدگاه ندارد زیرا فرمانده (مدیر) می‌تواند بیش از یک فرد باشد و ایده کنترل می‌تواند همه قسمتها را در بر گیرد.

ترازنامه نشانگر محل تامین منابع از سوی مدیران و کاربردهای آنهاست. مدیران منابع را کنترل می‌کنند اما آنان لزوماً مالکان

این سؤال وجود دارد که آیا یک مفهوم بنیادی بر تمام هویت‌های حسابداری واحدهای مختلف دلالت می‌کنند و یا اینکه واحدهای مختلف نیازمند مفاهیم مختلف هستند

نیستند و تامین کنندگان منابع مردم تحت عناوین بستانکاران و سهامداران می‌باشند و صورتحساب درآمد تشریح نتایج فعالیتهای مدیرعامل و گروه مدیران در یک دوره معین است.

این تئوری تأثیر مستقیمی روی عملیات حسابداری ندارد اما فرضیه‌های آن می‌تواند مبنایی برای ترکیب و ارتباط هم‌زمان روشهای تئوریهای شخصیت حقوقی و مالکیت جهت استفاده در عمل باشد.

تئوری سرمایه‌گذار Investor Theory

اساساً هدف حسابداری تهیه اطلاعات برای عرضه کنندگان سرمایه است. استوباس (Staubus) معتقد است که

عملیات حسابداری و صورتهای مالی باید حاوی دیدگاههای سرمایه‌گذاران باشد. سرمایه‌گذاران شامل سهامداران و بستانکاران است. معادله حسابداری این تئوری:

(حقوق) ارزش باقیمانده + (حقوق) ارزش ویژه = داراییها
حقوق ویژه بدهیها و سهام ممتاز است. در اغلب موارد برای یک شرکت، ارزش باقیمانده معادل حقوق سهامداران عادی است و حقوق سهام ممتاز حذف می‌شود. در این معادله ارزش داراییها معادل حقوق ویژه و حقوق باقیمانده است.

سرمایه‌گذاران اطلاعاتی در مورد پیشبینی وجوه نقد دریافتی آینده به عنوان نتیجه ارتباط آنها با یک موسسه مشخص می‌خواهند. استوباس می‌گوید که دریافتیهای نقدی آینده سرمایه‌گذاران وابسته به موارد زیر است:

۱) ظرفیت پولی موسسه برای پرداخت وجوه نقد،

۲) تمایل مدیریت برای پرداخت به سرمایه‌گذاران،

۳) تقدم قانونی حقوق سرمایه‌گذاران. اطلاعات در مورد سومین عامل می‌تواند به وسیله سرمایه‌گذاران خارجی از صورتهای مالی به دست آید. اطلاعات در مورد دومین عامل می‌تواند به طور غیرمستقیم به وسیله آگاهی از نیاز شرکت به نقدینگی جهت جایگزینی یا توسعه، پرداخت بدهی بازنشستگی و مانند آن تحصیل شود. صورتهای مالی می‌تواند گویای تمایل موسسه جهت پرداخت وجوه نقد به سرمایه‌گذاران باشد و نخستین عامل مربوط به وجوه نقد در تصرف شرکت، در زمانی که سرمایه‌گذاران انتظار پرداخت دارند، صورتهای مالی است که می‌توانند مبنایی را برای پیشبینی وجوه نقد آینده تامین کنند. فرضیه‌های تئوری سرمایه‌گذار

براساس نیازهای استفاده کنندگان خارجی از جمله سهامداران می‌باشد. استوایس می‌گوید سهامداران به عنوان سرمایه‌گذاران قدرت کمتری جهت تعیین آنچه اتفاق خواهد افتاد دارند بنابراین بر صورت‌های مالی اتکاء می‌کنند. کانون تمرکز سرمایه‌گذاران اطلاعات درباره جریان نقدینگی جهت پیشبینی جریان‌ات نقدی آینده موسسه می‌باشد.

طبقه بندی حقوق صاحبان سهام

طبقه‌بندی حقوق صاحبان سهام به لحاظ تنوع منابع، هدف اصلی طبقه‌بندی ترازنامه در ساختار سنتی است. این امری بجاست زیرا توصیف سرمایه، اطلاعات مربوط به توسعه تاریخی شرکت را به دست می‌دهد اما چون اندازه‌گیری براساس قیمت‌های تاریخی است نمی‌تواند واقعیتها را چندان گویا بیان کند. حقوق نهایی بر خالص داراییهای موسسه، منابع سرمایه‌ای، مقررات تقسیم سود و اولویتها در تصفیه باید به طور جداگانه افشاء شود. این بخش ادعای عادلانه بر ارزشهای منعکس شده داراییها در سمت بدهکار می‌باشد که به طور عمده به حقوق داخلی (مالکان) و خارجی (بستانکاران) و زیر مجموعه‌هایشان تقسیم می‌شود. سومین نوع حقوق که به نظر محسوس و مفهوم نیست حقوق شخصیت مستقل واحد حسابداری است.

مبنائی تئوریک برای گروه شرکتها (تلفیقی)

از آنجا که در این مقوله مسئله مالکیت و کنترل در یک یا چند شرکت فرعی مطرح است و با استفاده از صورت‌های مالی تلفیقی می‌تواند به عنوان یک واحد اقتصادی مورد توجه قرار گیرد، وجود مبنای منطقی و

تفاوت دیدگاهها موجب تفاوت در اصول و روشهای اجرایی و ایجاد مغایرت در عمل می‌شود.

اساسی برای مفاهیم آن ضروری است. اگر گروه به عنوان یک واحد اقتصادی مورد توجه قرار گیرد از دیدگاه واحد تجاری باید استفاده شود و نمی‌تواند بر تئوریهای فردی مالکیت، شخصیت حقوقی یا وجوه استوار باشد. اما هدفها و ماهیت صورت‌های مالی تلفیقی نمایانگر این است که گروه به عنوان یک واحد اقتصادی جداگانه در نظر گرفته می‌شود. در تهیه ترازنامه گروهی، داراییها و بدهیهای مادر و فرعی جمع شده و تفاوت بهای تمام شده سرمایه‌گذاری مادر در شرکت فرعی با ارزش دفتری سهام فرعی به عنوان سرفقلى تلفیقی آورده می‌شود. صورت‌های مالی تلفیقی برای سهامداران و بستانکاران شرکت مادر تهیه می‌شود اگرچه باید همه بخشهای ذی‌نفع را مورد توجه قرار دهد. بنابراین نشان دادن سرمایه قانونی و حقوق بستانکاران نباید هدف اصلی در طبقه‌بندی حقوق یک شرکت گروهی باشد. از آنجا که هدف مشترک در طبقه‌بندی حقوق تلفیقی و حقوق صاحبان سهام در غیر تلفیقی افشای منابع سرمایه است، دور از ذهن نیست که عناوین این طبقه‌بندیها مشابه باشد.

چکیده

تئوریا یا دیدگاههای مختلف همگی تحت شرایط اقتصادی و هدفهای حسابداری مربوط کاربرد خواهند داشت و بنابراین کلیه تئوریا باید در جهت الگوهای منطقی و یک مفهوم بنیادی و فراگیر کوشش نمایند تا یک تئوری خاص به طور

یکنواخت در شرایط مشابه استفاده گردد. این سؤال وجود دارد که آیا یک مفهوم بنیادی بر تمام هویت‌های حسابداری واحدهای مختلف دلالت می‌کنند و یا اینکه واحدهای مختلف نیازمند مفاهیم مختلف هستند و آیا ساختار متفاوت موسسات تک صاحبی، شرکت‌های سهامی، گروه شرکتها، شرکت‌های دولتی و موسسات غیرانتفاعی وجود مفاهیم بنیادی و تئوریهای متفاوتی را ایجاب می‌کند و آیا عوامل دیگری برای وجود مفاهیم بنیادی متفاوت وجود دارند؟ به این سؤالها پاسخهای واقعی داده نشده است اما دو دیدگاه تئوریک مالکیت و شخصیت حقوقی مورد توجه بیشتری قرار گرفته است. در هریک از تئوریهای مطرح شده موقعیت اقتصادی شرکتها به طرق مختلف تبیین شده است و هرکدام به طریقی بر افشای منابع دارندگان سرمایه و گروههای ذی‌نفع تاکید داشته و هریک مفهوم متفاوتی از درآمد صاحبان سرمایه ارائه کرده‌اند و به طور کلی این سؤالها مطرح بود که:

- 1) چه کسانی در خالص درآمد شرکت ذی نفع هستند؟
 - 2) نسبت حقوق صاحبان سرمایه در صورت‌های مالی چگونه باید باشد؟
- این سؤالها آشکارا به هدفهای حسابداری مرتبط است. تفاوت دیدگاهها موجب تفاوت در اصول و روشهای اجرایی و ایجاد مغایرت در عمل می‌شود. ■■■

منابع:

- 1 - Richard G.Schroeder, Levis D.Mecullers, Myrtle Clark - Accounting Theory
- 2 - Eldon S.Hendriksen - Accounting Theory
- 3 - Ahmed Belkaoui - Accounting Theory
- 4 - Vernon Kam - Accounting Theory
- 5 - C. Mohan Juneja, R.C. Chawala, K.K. Saxena - Accountancy Theory.